

تاوان چهل سال انتقام و اعدام را پس خواهید داد!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

مجادله با خالکوبی‌های «کارگری»! باز هم در مورد دستمزدها

مصطفی اسدپور

قانون کار و از طرف دیگر دستمزدها مورد مجادله نمایندگان مجلس در مقابل خانه کارگر شده است. افزایش دستمزد چهل درصدی برای سال ۱۴۰۰ و اجرای سناریو شورای عالی دستمزد دو بار در سال، مورد مجادله است. اظهارات در روزهای گذشته از جانب نمایندگان مجلس بسیار منتشر شد؛ این صحبت‌ها، دو بُعد اساسی دارد: اول، افزایش چهل درصدی مزد کارگران در سال ۱۴۰۰ و دوم، امکان افزایش دستمزد دوبار در هر سال. و نکته اینجاست که نمایندگان در همه جا از رایزنی و گفتگو با وزارت کار صحبت کرده‌اند؛ گویا حق چانه‌زنی و مشارکت اجتماعی کارگران، در مقوله دستمزد هیچ محلی از اعراب ندارد؛ نمایندگان فراکسیون کارگری برای اظهارنظر در مورد دستمزد و شرایط آن، سراغ نمایندگان کارگران و مطالبات آنها نرفته‌اند و یکجانبه شروع به ارائه راهکار و عدد و رقم نموده‌اند؛ گویی تعیین دستمزد سالیانه فقط برعهده دولت و مجلس است! «آیا کارگران به افزایش ۴۰ درصدی دستمزد رضایت می‌دهند»، خبرنگاری ایلنا، ۲۳ آذرماه (۱۳۹۹) ... صفحه ۳

کردستان عراق

توهمات فرو می‌ریزند، بت‌ها شکسته می‌شوند

خالد حاج محمدی

روزهای اخیر شاهد اعتراضات همه جانبه کارگران و مردم زحمتکش و محروم در شهرهای مختلف کردستان عراق علیه فقر و بی عدالتی، علیه گرسنگی و بی حقوقی و علیه حکام خودگمارده اقلیم کردستان هستیم. این اولین بار نیست که در کردستان عراق شاهد اعتراضات توده مردمی هستیم که بعد از سی سال حاکمیت احزاب قومی و مذهبی هنوز از ابتدایی ترین امکانات زیستی، بهداشتی، رفاهی و امنیتی بی بهره اند. در این سی سال بارها کارگران و اقشار زحمتکش در این جامعه در مقابل حاکمیت احزاب میلیشیایی و برای رسیدن به ابتدایی ترین حقوق خود از جمله دستمزد و حقوق ماهانه، علیه زن کشی و آدم ربایی و ترور، به اعتراضات بزرگ و کوچک دست زده اند. ... صفحه ۴

کرنا، طب سنتی و آشویتس رسمی و قانونی مردم زحمتکش در ایران؛ دست طب سنتی از زندگی مردم کوتاه! مصطفی اسدپور

اطلاعیه های خبری دولت کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

- رژیم که عاجز از تأمین آب سالم برای شهروندان است
- تهدید و سرکوب هم قادر به عقب راندن مردم محروم نیست

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۳۸



۱۷ دسامبر ۲۰۲۰ - ۲۷ آذر ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

بیداری طبقاتی و نیاز به کمونیسم

امان کفا

در حالیکه در چند دهه اخیر، بخصوص بعد از انقلاب انفورماتیک، دنیا شاهد بالاترین سطح تولید و مازاد تولیدات در سطوح نجومی بوده است، نه تنها فقر مطلق، بلکه حتی فقر نسبی هم ابعاد بی سابقه ای را پیدا کرده است. برخلاف ادعاهای دولت های مختلف، گسترش فقر ناشی از اپیدمی کرونا و از تاثیرات اقتصادی آن نیست، بلکه این اپیدمی، شرایط غیرقابل قبول موجود را به مراتب وخیم تر کرده است، و مرتباً جمعیت بسیار وسیعتری از مردم دنیا، به صف آنچه فقرا نام گرفته است، می پیوندند... صفحه ۵

ده سال پس از انقلابات «بهار عربی» «خطر» همچنان پابرجاست!

فواد عبداللہی

یک دهه پیش، جهان شاهد یک سلسله انقلابات اجتماعی موسوم به «انقلابات بهار عربی» در دنیای عرب بود. شروع این تحولات از تونس بود، جایی که دولت مستبد «بن علی» را به زانو درآورد. اما سیر رویدادها تنها به یک کشور کوچک ساحلی محدود نماند بلکه شروع جرقه شورش‌هایی در خاورمیانه و شمال آفریقا شد که اساساً حاکمیت استبداد و دیکتاتوری عربیان در جهان عرب را نشانه گرفت. دوره جدیدی شروع به تعریف کرد. اعتراضات سریعاً بدل به انقلاب‌ها شد و در حکومت‌های پلیسی منطقه ریشه دواند. در مصر، بحرین، یمن و لیبی دیکتاتورهایی که فکر می‌کردند قدرت تسخیرناپذیر است، ناگهان به شکل پوسته‌هایی نازک و آسیب‌پذیر ظاهر شدند. همزمان با تلوتلو خوردن آن‌ها، زنگ‌های خطر در سوریه و عربستان هم به صدا درآمد. در میان صحنه‌های قابل توجه اعتراضات گسترده و پرشتاب، تعیین سرنوشت هر قدر هم که دشوار و خونین، سرانجام نزد توده‌های به‌پاخاسته ممکن به نظر می‌رسید.

جنبشی که فوراً با عنوان «بهار عربی» شناخته شد، یک شوک خارق‌العاده بود که دهه‌ها سکون نه فقط در جهان عرب که در برزخ حاکم بر جهان بعد از جنگ سرد، یعنی «نظم نوین جهانی» در قلب پایتخت‌های اروپایی را از بین برد و قدرت و پتانسیل انقلابات اجتماعی را دوباره نشان داد؛ جنبشی که برای رفاه و نان و آزادی بود و هیچ تناسبی با دودمان دولت‌های مستبد نداشت. شکاف فزاینده در استانداردهای زندگی میان فقیر و غنی بر سر فقر و ثروت، جایی برای مماشات با حاکمان باقی نگذاشته بود. مردم چیزی برای دست دادن نداشتند. اما طولی نکشید که سرنوشت این انقلابات در عرض چند هفته از ریل خارج شد و مسیر متفاوتی را طی کرد. دخالت آگاهانه و نقشه‌مند قدرت‌های امپریالیستی با بازوی نظامی ناتو در لیبی و سوریه سیمای تحولات را عوض کرد. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

تاوان چهل سال انتقام و اعدام را پس خواهید داد!

به بهانه اعدام روح الله زم

روح الله زم، پناهنده سیاسی مقیم کشور فرانسه و مدیر کانال تلگرامی «آمد نیوز» که با یک نقشه از پیش طرح ریزی شده توسط دستگاه های جاسوسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در مهرماه سال ۹۸ ربوده شده بود، امروز صبح به اتهام «جاسوسی به نفع سرویس اطلاعاتی اسرائیل» و «اتهام دیگر»، سرانجام توسط جمهوری اسلامی اعدام شد.

زم قربانی زهر چشم گرفتن جمهوری اسلامی از شهروندان جامعه ایران به بهانه «تحکیم و احیای سرویس امنیت» و «مقابله با دشمن خارجی» شد. جمهوری اسلامی به دنبال ترور فخری زاده، فرصت را غنیمت شمرد تا ضعف و تشتت در دستگاه امنیتی خود را با حربه ارباب و اعدام شهروندان بیگناه جبران کند.

امنیت این نظام تماما در گرو ناامن کردن محیط زندگی میلیونها انسان در جامعه است. آستین ها را بالا زده است که تقاص تلفات خود را از مردم بگیرد. محکم کردن چفت و بست نهادهای امنیتی و سرویس های جاسوسی این نظام تنها با آدم ربایی، ترور و اعدام شهروندان تامین میشود. تکیه زدن به استبداد و چوبه دار برای جبران افول و زبونی دستگاه های امنیتی در مقابل طوفان انزجار عمومی جامعه ایران از وجود این نظام، آخرین خندق رژیم است. چهل سال «صلابت و صراحت» جمهوری اسلامی در پاسخ به «دشمن خارجی»، چیزی جز توسل به ابزار شنیع اعدام مخالف و انتقام گیری کور از شهروندان جامعه نبوده است.

دور نیست روزی که این نظام تاوان چهل سال اعدام مخالف و کینه توزی با مردم ایران، طبقه کارگر، زنان و جبهه تشنه عدالت و آزادی را پس دهد. دور نیست روزی که تک تک جانیان حاکم به اتهام جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات شوند!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ دسامبر ۲۰۲۰

حکمتیست را توزیع

و پخش کنید!

انسان محروم و منزجر از جمهوری اسلامی، افق و آلترناتیو کمونیستی و شورایی خود را از دیماه ۹۶ و در بعد اجتماعی و در میدان اصلی سیاست، در مقابل سایر افقها و طرحهای ضداجتماعی اپوزسیون راست به اهتزاز درآورده است.

انقلابات بهار عربی هرچند توسط دخالت نظامی قدرت های امپریالیستی به شکست کشیده شدند اما روح و شعله این انقلابات کماکان زنده و زبانه می کشد. ظهور موج خیزش های ۲۰۱۹ در الجزایر، سودان، لبنان و عراق نشان داد که شیخ بهار عربی و موج خیزش های اجتماعی در سراسر جهان کماکان در گشت و گذار است. پاندمی کرونا و کشتار آن هرچند این روند را محدود کرد با این حال، آن محرکی که بتواند انقلاب یا قیام بعدی را به جریان بیاورد و آن را پیروز کند، پابرجاست، گل همین جاست، همین جا برقصد!

در عرض چند هفته، قیام در لیبی علیه قذافی توسط مداخله نظامی غرب به رهبری فرانسه و بریتانیا و نانوخته توسط آمریکا، ناام ماند. سوریه به میدان یک جنگ خونین میان دو جبهه ارتجاع و با دخالت مستقیم دولت های امپریالیستی تبدیل شد. از یک طرف آمریکا و متحدینش و همزمان از طرف دیگر روسیه و چین، به دو جبهه ارتجاعی در آنجا شکل دادند و حل و فصل تناقضات بنیادی و جنگ های اصلی خود را طراحی کردند. هر کدام از طرفین با اتکا به متحدین داخلی و منطقه ای خود تحت نام «کمک به تعمیق انقلاب» تلاش کردند منافع خود در خاورمیانه را با تحمیل شکست به انقلابات مردمی تامین کنند و بر تحولات جهان امروز مهر خود را بکوبند. عروج سیاه «داعش» اساسا بدون چنین زمینه چینی و بدون جدال و کشمکش قطب های امپریالیستی علیه همدیگر، محال بود و بدون دخالت ناتو، قطعاً جهان امروز جهان متفاوتی بود.

در آندوره مواضع راست و چپ اپوزسیون بورژوازی ایران در برخورد به دخالت میلیتاریستی دولت های امپریالیستی و جنگ آنها علیه هم چندش آور بود. همه در رکاب ناتو و «بی بی سی» و «اسی انان» و «اسکای نیوز» دم گرفتند که «بعد از سوریه نوبت ایران است!! از رضا پهلوی، جمهوری خواهان و مشروطه خواهان، سکولار دمکرات ها، باندهای سیاه مذهبی مانند مجاهد و گانگسترهای قومی تا شخصیت های ظاهرا چپ در حاشیه اپوزسیون راست مانند حمید تقوایی و طرفداران خط ایشان در حزب کمونیست کارگری، منتظر دخالت نظامی ناتو و قدرت های غربی در تحولات ایران شدند. قطب های این اپوزسیون تعریف شده بود: با هر نیرویی به صرف ضدیت با آخوند باید متحد شد!! محرک «انقلاب مخملی» این اپوزسیون نه صدها هزار نفر در میدان تحریر، نه اعتصابات قدرتمند کارگری در مصر، نه تکثیر صدها نسخه از میدان تحریر در قلب کشورهای اروپایی، بلکه ناتو بود و کماکان امروز هم هست. پرپیراهه نیست که امروز چپ و راست خواهان دخالت دولت های غربی و «فشار حداکثری» آنها در سیر تحولات در ایرانند.

دیروز شرایط اقتضا می کرد که راست و چپ اپوزسیون بورژوازی ایران بقصد سرکوب انقلاب ۵۷ با خمینی متحد شود و آن را در جبهه «خلق» جا بندازد و امروز شرایط اقتضا می کند که همراه با ناتو و علیه «شرق» تیراندازی کند. زمان عوض شده است اما مکان این اپوزسیون و بستر اصلی جنبشی که این اپوزسیون از آن مایه می گیرد، همان جنبش ناسیونالیستی است. دیروز پرو-شرق بود و امروز پرو-غرب است. پناه گرفتن در سایه یک قطب ارتجاع جهانی تحت نام «دخالت های بشردوستانه» در «کمک به تعمیق روند انقلاب» ادامه همان سناریویی است که از بالا و توسط دخالت قدرت های مخرب امپریالیستی بقصد شکست انقلابات بهار عربی تحمیل شد. بخش عمده از نیروهای سیاسی اپوزسیون، آنچه تحت عنوان «سرنگونی» جمهوری اسلامی مد نظر دارند چیزی نیست جز تکرار سناریوی لیبی و دخالت «بشر دوستانه» ناتو در ایران. الگوی آنها، «انقلاب» آنها و نوع سرنگونی آنها از دور قابل مشاهده است.

در دهمین سالگرد انقلابات بهار عربی، یکبار دیگر باید تاکید کرد که هیچ انقلاب و تحول اجتماعی هرچند که عظیم هم باشد، اما مادامیکه افق غالب بر آن تنها محدود به سرنگونی «رژیم» باشد، محکوم به شکست است. برای کمونیست ها و طبقه کارگر، رهبری و سکان یک خیزش و قیام می تواند در فقدان یک پلاتفرم شفاف و روشن از سرنگونی حاکمیت به جایی برسد. این را تجربه انقلاب ۵۷ و انقلابات بهار عربی به ما ثابت کرده است. تفکیک صف دوست از دشمن، پرولتاریا از بورژوازی، شناخت کافی از جنبش ها، احزاب و آلترناتیوهای آنها، گام اول در رهبری و دخالت آگاهانه کمونیست ها و طبقه کارگر در مسیر پیشروی درست مبارزه طبقاتی در همه جای دنیاست. پاشنه آشیل بورژوازی در تمام انقلابات و خیزش های اجتماعی همین مسئله است. نیروهای راست از سلطنت طلب و جمهوری خواه، از لیبرال تا اصلاح طلب «رادیکال شده» و حتی بخشی از حاکمیت، پروژه دست بدست شدن قدرت از بالا و بدون دخالت مردم را شب و روز تبلیغ می کنند. طرح هایی مانند «پیمان نوین»، «آشتی ملی»، کودتا در بالا، هشدار به سوریه ای کردن جامعه ایران در صورت شکست پروژه های دیگر و ... همه و همه سناریوهای رنگارنگ کمپ راست در مقابل طبقه کارگر و جنبشی است که عزم کرده است با اعمال قدرت خود از پایین، بساط حاکمیت را جمع کند. نباید اجازه داد که چنین طرح های شکست خورده و امتحان شده که بعد از جنگ سرد به قیمت قربانی شدن میلیون ها انسان در گوشه گوشه جهان امروز پیاده شده اند و شکست خورده اند در ایران تکرار شود. جنبش آزادی و برابری، صف ده ها میلیون

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

کرونا، طب سنتی و آشوبتس رسمی و قانونی مردم زحمتکش در ایران؛ دست طب سنتی از زندگی مردم کوتاه!

مصطفی اسدپور

هزارها کرونا دهها میلیون مردم زحمتکش را در اسارت خود گرفته است. دسته دسته شهرها، در طول هفته ها و ماه ها بازپچه سرنوشتی هستند که جز قرعه کور جلودار آن نیست. ابتلا و سیر سریع و دردناک بیماری، مرگ را با دم و باز دم مردم از نزدیک گره زده ست. «جان ارزان و مرگ خاموش» رگه اصلی حیات توده طبقات پایین در دوره معاصر را تشکیل میدهد. بازار گورستان ها از هر چیز دیگر گرم تر است، و برای اکثریت مردم، در شباهت به آشوبتس، زندگی روزمره چیزی بیشتر از صف انتظار در سراسیمه سقوط نیست.

در باورهای عصر جاهلیت بشر در مقابل پدیده های مرگبار طبیعت به نادانی خود پناه برده است. در اپیدمی تیفوس، تب زرد، مالاریا، از جمله داستان ساحره ها و مایخولیای نادانی و خرافات را بجان مردم انداخته است. تکرار این مایخولیای، طرح رسمی دولتی طب سنتی در ایران برای «مقابله» با کووید-۱۹ پراتب دردناک و هولناک است. تفاوت اساسی در این است که در ایران معاصر نه خرافات و تراوش ابلهانه ذهن عامیون، بلکه دولت و الیت سیاسی و سکانداران جامعه؛ نه خیالات و هذیان های افسار گسیخته، بلکه نقشه هدمند و کاسبکارانه کاملاً بیدار و دنیوی زندگی و حیات ضعیف ترین بخش جامعه را هدف گرفته اند. کرونا و قلابه باز طب سنتی طنز تلخ تاریخ نفرین زده بشری است.

«... با اشاره به شرایط بحرانی کشور در مقابل با همه گیری کرونا استفاده از ظرفیت های طب ایرانی و مکمل در کنار طب رایج برای مقابله با ویروس کرونا ابلاغ گردید» («بهره گیری از ظرفیت طب سنتی در مقابل با کرونا»، ایلنا، ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹)

این از سخنان معاون وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که راه را بر استفاده از طب سنتی برای «کمک به کاهش تعداد بستری ها و ورودی بیمارستانها» باز میکند. در مصاحبه ایشان طب سنتی ناگهان با القاب «پزشکان»، «متخصصان»، «کلینیک»، «سلامتکده» آذین بندی میشود. شیبای بی پرده از سر و روی این اظهارات میبارد. قلابه طب سنتی ایرانی سالهاست به تن و جان طبقات محروم جامعه باز شده است. در زمانی که درب بیمه های اجتماعی بر روی میلیونها خانواده کارگری بسته شده، طب رسمی با انتقال به کلینیک های و بیمارستانهای خصوصی و قصرهای درمانی لاکچری از دسترس توده مردم خارج شده اند، در زمانی که دارو به شبکه مافیایی با شراکت باندهای حکومتی و سپاه سپرده شده است، زبان وزارت بهداشت در منت طب سنتی و ارثیه قرنهای نادانی و تلاش کورمال آدمیزاد، بر روی مردم زحمتکش دراز است. ایشان و همپالکی های فرهیخته دلال مسلک و عاری از شرافت سازمان بهداشتی رسمی ایران قبلاً افتخارات طبیبان و «کلینیک» آنها در قصابخانه های پیوند کلیه را بر رخ جهانیان کشیده اند. این «پزشکان» و آفتابه لگن «طب» مورد ادعا جزئی از مخزن زلوهای بازارچه زیر گذر، شریک مافیای وزارت کار در حذف بیمه کارگران، از اعضای باند مجلس و شورای عالی دستمزد و... شماری از گله آدمخواران اسلامی سرمایه در ایران جای دارند.

بیمارستانها جای سوزن انداختن نیست. مردم از هفت آسمان دستشان به جایی بند نمیشود. هردنبیل سراسر کریدورهای حکومتی را فرا گرفته است. در رسیدگی به نان و معیشت و نیازهای مردم زحمتکش سگ صاحب خود را نمیشناسد. عالی جنابان حکومتی یکی بعد از دیگری در مقابل مرگ و میر و تلفات پزشکان و پرستاران شانه بالا میاندازند و بجای آن بساط زندان و اعدامشان از همیشه داغ تر است. این جهنم پایانی نمیشناسد. گرسنگان صفوف کارگران را به زباله دانی ها و پیکرهای فرسوده را به آغوش مرگ خفت آور سمساری های طب سنتی میسپارند.

این وطن کدام جهنمی است که از «سنت» هایش نکبت میبارد، صنایع سنتی اش بیغولہ قالی بافی شکنجه گاه پشت های قوزکرده دختران و کودکان مرز بردگی، مردان معادانش در رقابت با موشهای کور در لابلای صخره های قعر زمین، شریف ترین و آزاده ترین مردمانش با گردن های شکسته بر طناب نابودی در پی یک نفس راحت از حرکت باز نمی ایستند.

ساحرهها بی گناهند، به رقص مرگ جرثومه اسلامی سرمایه در ایران پایان دهیم.

بزنند و هر طور مصلحت میدانند تنبیه کنند، بفروشند، اما در مقابل اطاعت و وفاداری، با آنها به مهربانی رفتار کنند، از گرسنگی و گرما و سرما محفوظ بدارند. امروز برده داری ملغی شده است. برده و بردگی ممنوع است. اما همان سوالات و همان جوابها عیناً در جامعه رسماً و علناً رایج است. اثری از بازار فروش بردگان دیده نمیشود، اما در عوض میشود پرسید: «بازار کار» چیست؟ کار چه کسانی؟ با کدام شرایط و با کدام معیارها و به چه قیمتی؟

خوشا بحال نسل بردگان مزدی در قرن بیست و یکم که سعادت تولد در دامن ایران اسلامی سرمایه را داشته اند و با دلان مجلس گله ای از سخیف ترین سودجویان را در درندشت کار ارزان تضمین کرده است؛ با معیارهای شورای عالی دستمزد باندازه کافی گرسنه و برهنه و هراسان در بازار سالانه جغرافیای ایران به حراج گذاشته میشوند؛ خوشا بحال نسل بردگانی که اوین یاغیان اش را به زنجیر میکشد تا «نظم بهم نخورد»؛ خانه کارگر بی هیچ چشمداشتی با هیچ و پوچ و هردنبیل «نماینده» او میشوند تا این لجنزار را «ترمیم» کنند، شل و سفت کنند، و سر بدوانند ...

کارگر در ایران به هر درجه بهبود نیاز دارد، از هر درجه اختلافات میان بالایی ها باید برای پیشروی خود بهره ببرد، کارگر در ایران باید بخواهد در سنگر دستمزدها بیشترین توجه و تمرکز را بکار بگیرد. اما هر ذره پیشروی در گرو این سوال است: طبقه کارگر ایران مشخصاً در تقابل با نسخه های نفرت انگیز دشمنان خود از اوین تا مجلس و خانه کارگر گام بردارد، متحد شود و پیشروی خود را تضمین نماید.

دستمزدها باید با شرکت نمایندگان مستقیم کارگران سالانه تعیین شود. دولت در تضمین اجرای مصوبه دستمزدها در مقابل تورم و نوسان قیمت ها از طریق تنظیم اتوماتیک و بلافاصله سطح پرداختی ها مستقیماً مسئول است. مسخره بازی ترمیم و تبصره و شکایات و نشخوار مصوبه دستمزد در هر سطح باید پایان یابد.

مجادله با خالکوبی های «کارگری»...

این مجادله بی آبرو و نخراشیده است. دو دسته با خالکوبی های «کارگری» سر گذر را گرفته اند، هر چه دعوا بالا میگیرد، طرفین نان بیشتری به هم قرض میدهند، و طولی نمیکشد تا خیمه شب بازی حول قانون کار و دفاع از «جامعه مظلوم کارگری» حالتان را بهم بزنند.

طرفین خود را به نفهمی زده و چهل سال توطئه های مبتنی بر قانون کار و با همدستی مستقیم خانه کارگر را ماست مالی میکنند. وضعیت اسفبار معیشت و موقعیت طبقه کارگر در روابط کار و امکان دخالت و ابراز وجود اعتراض کارگری حاکی از یک فاجعه است. حضرات به سخن درآمده اند: «اگر قانون کار درست تفسیر و اجرا شود»... «اگر خانه کارگر بعنوان نماینده کارگری میدان پیدا کند»!! این دو طرف دعوا و موضوع مورد مجادله شان از هیچ ارزشی برخوردار نیست. این جماعت یک در میان پست و مقام و کرسی را از بازجو، جاسوس، وزیر کار، نماینده مجلس و کارچاق کن خانه کارگری، بین هم عوض کرده اند. دو نسل از کارگران این جامعه در شراکت مستقیم این جماعت بر بستر فقر و بی حقوقی در ورای مرزهای تباهی غیر قابل انکار است.

در دوره های قدیم برده داری، زمانی که اشراف جامعه صد تا صد تا، برده های خود را در مقابل مزارع میشماردند، طرح این سوال بسیار رایج بود. از خود میپرسیدند: «خوب، در حق این بردگان، از دست ما چه بر میآید؟ ... در مقابل کار و اطاعت این موجودات سیاه، وظایف ما برده داران از چه قرار است؟»

در آن زمان نفس برده شدن یک موهبت الهی بود. اشراف برده دار منت بزرگی را بر سر جامعه و بخصوص بر سر برده داشتند که آنها را در مزارع بکار میگرفتند. در غیر اینصورت، در غیاب برده دار، این بیچارگان سیاه چرده چگونه شکم خود را سیر میکردند؟! آموزش های مذهبی، چه مسیحی و چه اسلامی برده داران را از آتش دوزخ میترساند و موظف میساخت برده ها را بکار بگمارند، در صورت تمرد شلاق

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

بخش زیادی از مردم محروم در کردستان عراق بدنبال سقوط صدام حسین و قدرت گیری اتحادیه میهنی و حزب بارزانی و شرکای اسلامی آنها، که زیر سایه حمله آمریکا به عراق به قدرت پرتاب شدند، در این توهم بودند که با برپا کردن «دولت ملی کرد»، به آزادی و رفاه دست می یابند، حرمت و احترام خرد شده شان احیا میشود، عدالت اجتماعی و برابری حاکم میشود، دوره چماق و زورگویی خافه می یابد و با حاکم شدن «کرد» اوضاع بر وفق مراد خواهد چرخید. این توهمات از همان روزهای به قدرت رسیدن این احزاب به سربازی تبدیل شد. احزاب ناسیونالیست در همان روزهای اول و با سرازیر شدن نیروهای پیشمرگه شان از کوه به شهرها، تمام نهادها و تشکلهایی که مردم محروم در خلا قدرت و خلاصی از دیکتاتوری صدام ساخته بودند، شوراهای کارگری و توده ای، که توسط بخش آگاهتر جامعه، توسط کمیونستها و رهبران دلسوز و دور اندیش تر در این جامعه برای اعمال اراده مردم، سازمان داده شده بود، مورد حمله قرار گرفت و باطل اعلام شد. اولین حملات احزاب ناسیونالیست کرد متوجه همین نهادها و سازمانها و تشکلهای مردمی و رادیکال بود. دیری نباید که کارگر و مردم زحمتکش کردستان متوجه شدند فقط مهره ها عوض شده اند و توحش و بربریت علیه اکثریت محروم، فقر و گرسنگی و استبداد، زن کشی و بی حقوقی حتی از دوره صدام بیشتر شده است. متوجه شدند که این احزاب کمتر از دولت بعث ضد کارگر، ستمگر، استثمارگر و ضد زن نیستند. متوجه شدند حکومت «کردی» حاکمیت سرمایه داران کرد است و کارگر کماکان سهمش بردگی و استثمار و بیحقوقی دوره صدام است. متوجه شدند حکام جدید به مرور به توان مالی و نظامی خود اضافه میکنند و جامعه را به زندانی بزرگ برای کارگر و زحمتکش کرد زبان تبدیل کردند. متوجه شدند هر روز «رهبران کرد» پولدار تر و کاخپایشان بزرگتر و مجلل تر میشود و در مقابل کارگران و اقشار پایین جامعه نیز محرومتر، فقیرتر و محتاجتر می شوند. امروز همین مردم علیه بتهای خود ساخته به پا خاسته اند و برای خرد کردن و از بین بردن آنها به میدان آمده اند. امروز بزرگترین بت توهم حکومت خودی به عنوان «حامی» مردم کرد زبان، زیر مشتهای گره کرده و فریادهای گرسنگان و محرومین جامعه، در کف خیابانها پودر میشود. سی سال قبل زمانی که در همین جامعه کمیونستها اعلام میکردند، رفتی صدام کافی نیست و بخشی از مخالفان صدام که خواهان اتحاد «کردها» و حکومت «ملی کرد» اند، تفاوتی با حکومت صدام ندارند، خیلی ها باور نمیکردند. امروز خود ناباوران دیروز در صف مردم محروم به خیابان ریخته اند و خواهان به زیر کشیدن سران و احزاب و دولت «کرد» اند. کاخهای حاکمان را خراب و مراکز حکمرانی آنها را در آتش نفرت خود میسوزانند. سه دهه حاکمیت احزاب «کردی» به متوهم ترین بخش جامعه ثابت کرد زمانی که بورژوازی حاکم است، مستقل از زبان و ملیت و مذهب او، سهم اکثریت جامعه نمیتواند چیزی جز بردگی و بی حقوقی و گرسنگی و استبداد باشد. ثابت کرد حکومت بورژوازی جز با اتکا به دیکتاتوری و استثمار و بردگی طبقه کارگر و اقشار کم درآمد نمیتواند یکروز هم سر کار ماند. سی سال گذشته مردم کردستان عراق زیر حاکمیت «دولت اقلیم» و فدرالیسم قومی «کردی»، فقیرتر، بی امکانات تر شدند، مرگ و میر کودکان بدلیل محرومیت از دوره حاکمیت جلالان بعث به مراتب بیشتر شد. زیر سایه «حکومت کردی» و قوی شدن نیروهای ارتجاع اسلامی و قوانین آن میزان ترور و کشتار ناموسی زنان بیشتر و قوانین ارتجاعی شریعه در کردستان عراق حاکم شد. در مقابل اقلیتی پولدار و صاحب سرمایه، روسای «کرد»، کسانی که روزگاری به همین مردم قول بهشت موعود حکومت «کردها» را میدادند، به سرمایه های افسانه ای دست یافتند. این تجربه در زندگی روز مره و در جدال سی ساله مردم محروم علیه گرسنگی و فقر، با بی حقوقی و بی آبی و بی برقی و ... بدست آمده است. اعتراضات امروز، خشم و نفرت مردم در عین حال علیه خرافاتی است که همین احزاب به باور بخشی از مردم تبدیل کرده بودند. امروز این باورهای خرافی و توهمات آنها است که فرو میریزد و زیر پای عصیان و عصیانیت نسل جوان و محرومین جامعه در خیابانها و شهرها و شهرکها خرد میشود. جدال امروز ستمدیدگان در کردستان عراق برای بهبود در این حاکمیت نیست، برای رفاه و اصلاحات در «حکومت کردی» نیست، برای کاهش قتلهای ناموسی زنان و ترور و آدم ربایی، دزدی و چپاول و ... نیست. برای به زیر کشیدن حکامی است که عامل و بانوی سوری سال فقر و فلاکت و تحقیر و فساد و استبداد و بیحقوقی اند. «من لنگه کفشم را با این حاکمیت عوض نمیکم» شعار مردمی است که سی سال است همه تلاشها و راهها را برای اصلاح و بهبود رفته اند و هر بار بیش از پیش سرشان به سنگ خورده است. مردمی که در مقابل فقیرتر شدن هر روزه خود، شاهد افزایش هر روزه سرمایه و امکانات اقلیتی کوچک و صاحب قدرت، شاهد بزرگ شدن و مجلل تر شدن کاخهای آنها و انباشت سرمایه های آنها در بانکهای مختلف در مقابل خود هستند. توده های جان به لب رسیده ای که امروز در کردستان عراق فریاد میزنند «ما حکومت کردی نمیخواهیم»، «ما آنها را پایین میکشیم»، به آخر خط رسیده اند، خواهان جامعه ای انسانی تر، مرفه تر و امن تر هستند و امروز به میدان آمده اند تا با دستهای خود جنگ آخر خود را به حاکمان بر «اقلیم کردستان» بکنند و خود را رها سازند. این مردم شایسته بیشترین حمایتها هستند. اعتراضات در کردستان عراق گوشه ای از اعتراضات وسیعتر در کل عراق و منطقه علیه فقر و بی حقوقی و استبداد سیاسی است. در این اعتراضات کارگر نفت جنوب، بخشهای مختلف کارگران و مردم ستمدیده عراق از بغداد و بصره، از کربلا و نجف تا خانیقین، از کرکوک و سلیمانیه تا اربیل و ... با یک شعار و با یک مطالبه اساسی و یکسان در حال جنگ با حاکمین بر عراق اند. خواست پایان ستم طبقاتی، پایان گرسنگی و جنگ، پایان جنایت و توحش حکام و بازگرداندن حرمت و احترام به آنها، خواست مشترک این صف میلیونی است. کارگر و زحمتکش در این جدال مستقل از اینکه با چه زبانی سخن میگویند، به چه دین و آئینی اعتقاد دارند یا ندارند، به عنوان کارگر و به عنوان استثمار شونده و بردگان مرز، درد مشترکی را فریاد میزنند. در دنیای واقعی همه به یک صف طبقاتی واحد، به صف کارگران و ستمدیدگان تعلق دارند و در مقابل صف سرمایه داران «عرب» و «کرد» و «شیعه و سنی» به پا خاسته اند. تقسیم بندی های قومی و ملی و مذهبی که تا کنون

در ذهن بخش محروم جامعه مهندسی کرده بودند خرد میشوند و به عنوان باورهای وارونه و عقب مانده از ذهن و شعور آنها بیرون ریخته میشوند و برابری آنها، هم طبقه ای بودن آنها، و سرنوشت مشترک طبقاتی آنها برجسته میشود. حمایتهای سازمانهای کارگری عراق از اعتراضات و مطالبات کارگران و مردم محروم کردستان گوشه ای از این جدال مشترک است. این بزرگترین دستاورد این دوره مردم محروم در سرتاسر عراق است. صف مقابل، صف حاکمین بر عراق و کردستان عراق نیز، در تلاشی مشترک برای مقابله و شکست مردم محروم از همه امکانات و توان و ظرفیت خود، چه با سرکوب و چه با فریب استفاده میکنند. بورژوازی زمان جنگ با کارگران و مردم استثمار شده، دیگر نه کرد است، نه عرب، نه شیعه است و نه سنی! طبقه ای است متحد علیه طبقه کارگر و مردم محروم. اگر لازم باشد حشد الشعبی و هر نیروی جنایتکار دیگری را به شهرهای کردستان بسیج میکنند که همراه مزدوران بارزانی و اتحادیه میهنی و جریانهای اسلامی علیه کارگر و زحمتکش کردستان بجنگند. آنها منافع خود را میشناسند و در دشمنی با صف ما محرومین جامعه توهمی ندارند. حامیان مردم کردستان عراق در این جدال صف کارگر و مردم محروم هم، کارگران نفت و گاز و مراکز تولیدی و خدماتی عراق اند. حامیان مردم کردستان میلیونها انسان زحمتکش و استثمار شده در عراق اند، آنهایی که چند سال است در بغداد و بصره و ... برای رفاه و بهبود و برای تامین لقمه نانی دست به اعتصاب و اعتراضات وسیع زده اند.

تجربه کردستان عراق

تجربه کردستان عراق و حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد و «دولت کردی»، نه تنها برای کارگران و مردم زحمتکش در کردستان عراق و حتی سایر نقاط عراق، بلکه برای کارگران و مردم زحمتکش در کردستان ایران آموزنده است. امروز «قبله آمل» بورژوازی کرد و حاکمیت آنها، زیر اعتراض مردم آزادیخواه و کارگر و زحمتکش کردستان عراق در حال فروریزی است. آنچه زمانی به نام رهایی و آزادی «کردها» قولش را میدادند سه دهه است همان مردم کرد زبان و البته کارگر و مردم محروم را به فلاکت کشانده است. دولت اقلیم کردستان عراق، «قبله آمل» ناسیونالیستهای کرد و احزاب آن در منطقه است که وعده اش را میدهند. دو شاخه حزب دمکرات و جریانهای قومی و مذهبی اپوزیسیون کرد ایران، پ ک ک و همه شاخه های مختلف شان نسخه بهتری از حاکمیت احزاب خواهرشان در کردستان عراق برای آینده مردم کرد زبان در ایران و ترکیه و سوریه ندارند. احزاب ناسیونالیستی کردستان ایران از چپ تا راست اگر حتی شانسی داشته باشند و روزی کاره ای شوند، حکومت اقلیم دیگری را دایر میکنند و نه بیشتر. آنها برای رسیدن به این قبله گاه، هر دری را زده اند. تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی، اتکا به حمله نظامی آمریکا، راه انداختن جنگ نیابتی به کمک عربستان در کردستان ایران، دست دوستی دراز کردن به هر دولت مرتجع و جنایتکاری از اسرائیل تا ترکیه و ... اینها کپی همانی هستند که امروز در کردستان عراق از جانب مردم زحمتکش فرعونهای حاکم نام دارند.

احزاب و جریانهای ناسیونالیستی که سالهای سال است سنگ دفاع از مردم «کرد» را به سینه میزنند و وحدت و برادری «کردها» را تبلیغ میکنند، از «جنبش واحد کردها» علیه حکام مستبد میگویند، همگی در جدال مردم زحمتکش کردستان عراق علیه ستمگران حاکم، کنار حکام ایستاده اند. بعضی رسماً و علناً از حکومت اقلیم در مقابل شورش گرسنگان در کردستان عراق دفاع میکنند و بعضی هم خجولانه و زبان بسته در مقابل سرکوب و کشتار آنها، خفقان گرفته اند. اما همه در یک صف هستند، در صف سرمایه داران حاکم، در صف اتحادیه میهنی و جریان بارزانی و احزاب اسلامی و گوران و حاکمان بر کردستان عراق! در این جدال طبقاتی، بی طرفی موجود نیست. نیروهایی که به نام دیپلماسی یا در مقابل این جنایات آشکار سکوت میکنند در تمام این جنایات حامی سرکوبگرند و نه کمتر. تجربه کردستان عراق در سه ده گذشته و حاکمیت ناسیونالیستهای کرد مانند هر جای دیگر دنیا، پوچ و خرافه بودن «ملت واحد کرد» را درست مانند «ملت واحد فارس، ترک، عرب و ..» اشکارا به غایش گذاشت. کارگران در کردستان ایران از دل این تجربه می آموزند که «دولت کردی و خودی» کتش است، دولت خودی طبقه کارگر، طبقه و فقط دولت کارگری است. بقیه دولت سرمایه دارها است. سی سال است در کردستان عراق کارگر و زحمتکش کرد زبان توسط صاحبان و مدافعان سرمایه و توسط صاحبان همین تئوری ها استثمار میشوند، دستگیر و زندانی و شکنجه میشوند. امروز رهبران و فعالین اعتراض مردم شبانه روده میشوند تا اعتراض محرومین را شکست بدهند. احزاب ناسیونالیست و اسلامی کرد حاکم با شورش مردم زحمتکش و محروم همان کاری را میکنند که جمهوری اسلامی در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ با اعتراضات مردم آزادیخواه و محروم در ایران کرد. آنها همان کاری را میکنند که دولت اردوغان با اعتراضات وسیع در این کشور و دول لبنان و عراق با شورش های اعتراضی مردم محروم در این کشورها کردند. امروز و در دل تجربه کردستان عراق یک بار دیگر حقانیت کمیونستها، حقانیت سیاست های ما، حقانیت ادعای ما در مورد ماهیت کل این احزاب و حقانیت راه حل ما برای رهایی در ایران و عراق ثابت میشود. مردم کردستان عراق برای پیروزی یک راه بیشتر در مقابل خود ندارند. سرنگون کردن حاکمان بر کردستان عراق بوسیله مردم زحمتکش و اعمال اراده این مردم از کانال شوراهای خود تنها راه در مقابل طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان عراق است. هیچ راهی برای پیروزی واقعی در مقابل مردم کارگر و زحمتکش کردستان عراق موجود نیست، جز متحد شدن در نهادها و سازمانهای توده ای در محل کار، در شهر و محلات شهرها و متحد شدن در احزاب طبقاتی خود، در احزاب کمیونستی خود برای این پیروزی است. این همان راهی است که در مقابل کارگران و مردم زحمتکش در ایران و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی موجود است. بدون سیاست و افق روش، بدون سازمان و بدون برنامه و نقشه، حتی اگر بتوان حاکمین را سرنگون کرد، تحولی انسانی و آزادیخواهانه ممکن نیست. دیروز صدام رفت ده صدام دیگر جایش را گرفته اند، شاه ایران فراری داده شد و به زیر کشیده شد، جمهوری اسلامی جایش را گرفت، حسنی مبارک در مصر سرنگون شد و سیسی جایش را گرفت و ... نباید گذاشت این تجربیات یک بار دیگر تکرار شوند.

در بریتانیا، پنجمین کشور ثروتمند دنیا، سازمان یونیسیف اعلام کرده است برای جلوگیری از گسترش فقر و کمک رسانی به کودکان بی بضاعت، بسته های کمک غذایی را برای خانواده های کم و یا بی درآمد اهدا خواهد کرد. فقر و گرسنگی کودکان در بریتانیا اما سابقه ای طولانی تر دارد. سال گذشته مسئولین مدارس در شمال بریتانیا، مناطق کارگری و کم درآمد اعلام کرده بود که شاگردان گرسنه در سطل آشغال ها به دنبال غذا میگردند. کرونا نزدیک به یک میلیون کودک را به یک و نیم میلیون کودکانی که با گرسنگی مواجه بودند، افزوده شده است. در فرانسه، کمبودی که به استاندارد بالا در ارائه خدمات برای حفاظت از شهروندان زیر خط فقر در اروپا معروف است، طبق آمار ارائه شده اخیر، قبل از اپیدمی کرونا، نزدیک به ۹ میلیون نفر با حقوقی کمتر از ۲۰ یورو در روز، که میزان خط فقر اعلام شده دولت است، زندگی می کردند. کرونا، تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی میکنند را به میزان بالایی افزوده است.

در چین، دومین اقتصاد برتر دنیا، پس از تمامی برنامه های گوناگون «فقر زدایی» دولت حاکم، میلیون ها نفر زیر این خط هستند. البته آنهم با احتساب حقوق یک دلار و نیم یعنی پائین تر از خط فقر تعیین شده توسط بانک جهانی! طبق اظهارات دولت ۶۰۰ میلیون نفر با حقوقی کمتر از ۱۴۰ دلار در ماه (که حتی کفاف اجاره خانه را هم نمی دهد) زندگی می کنند.

در آمریکا، طبق آمار ارائه شده، با وجود اینکه دولت ترامپ دم از پیشروی اقتصادی و بهبود زندگی مردم آمریکا میزد، تا قبل از اپیدمی کرونا، تقریباً از هر ۸ نفر، یک نفر در فقر بسر می برد، و پس از کرونا، امروز تمامی مراجع به افزایش قابل ملاحظه ای در این میزان، اذعان دارند.

میزان فقر، بدون شک در این کشورهای پیشرفته، غیر قابل مقایسه با آفریقا و آسیا و خاورمیانه، که قبل از کرونا هم فقر و فلاکت بیداد میکرد و نه تنها فقر نسبی، بلکه فقر مطلق، درصد به مراتب بالاتری از «کشورهای پیشرفته» را در بر می گیرد.

بنیادهای دولتی و غیر دولتی در تمام کشورها، از «عدم برنامه ریزی لازم و کافی» در مقابله با گسترش فقر توافق نظر دارند، و سعی دارند که آنها را به مشکلی در مقابل دولت های فعلی محدود کنند، و احزاب پارلمانی اپوزیسیون از آن برای وصله کردن بیرق پلتفرم های انتخاباتی خود استفاده کنند. گویی معضل در دولت فعلی و سیاستهای آن است و ظاهراً با تغییراتی در بالا و سرکار آمدن دولت و پارلمان های جدید، دنیا تغییر خواهد کرد و فقر و معضلات دیگر جل خواهد شد!

تلاش مشترک همه احزاب و میدیا رسمی در مخفی کردن واقعیتی بنیادی تر، معضلاتی پایه ای تر از «ناکارآمدگی» دولتها و در بهترین حالت «عدم تولید مواد مورد نیاز مردم» خیره کننده است. تلاش مشترک شان در مخفی کردن این واقعیت که عامل این فقر نه «عدم میزان تولید و تولیدات مورد نیاز مردم» و نه «مدیریت» بد، «ناامادگی» و یا «بی لیاقتی» حزب حاکم و تلاش در کشیدن پرده ساتر بر تناقضات بنیادی سیستم موجود با رفاه و سعادت بشر، مشتمل کننده است.

سیستمی که این نابرابری را دامن تولید و باز تولید می کند و بدون این نابرابری، بدون تحمیل فقر و فلاکت قادر به سرپا ماندن نیست. امروز در دنیایی که سرمایه از پیشرفته ترین تا عقب مانده ترین کشورها، با هر رونبای سیاسی از «دولت های متعهد به بازار و دموکراسی» تا حکومت های مستبد و راست افراطی، از جمهوری اسلامی تا «حزب کمونیست چین»، با هیچ محدودیت اقتصادی مواجه نیست، گسترش فقر و فلاکت و مرگ و میر بر اثر آن، حاکی از نابرابری بنیادی و اجتماعی این سیستم متکی به کار مزدی است.

کرونا فقط عمق توحش این سیستم و سیاهی جهانی که برای بشریت ساخته است را در مقابل چشم همگان قرار داد. کرونا سوالات اساسی را در مقابل بشریتی که مخرب و متناقض بودن این سیستم را نه فقط با رفاه و سعادت که به زندگی خود تجربه میکند قرار داد. سوالاتی که جواب هایی چون «بازگشت به مارکس»، «نیاز به کمونیسم مارکس» و اهمیت و جایگاه کمونیسم و طبقه کارگر آگاه را، چه در بیداری طبقاتی و چه در رهایی، در سراسر دنیا مطرح کرده است. کمونیسمی نه از جنس «چی پارلمانی» در غرب، چپی که چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، بدون راه حل، هر بار مردم معترض به این شرایط را، به سیاه لشکر بخشی دیگر از بورژوازی تبدیل می کند، بلکه کمونیسم رادیکال طبقه کارگر!

طبقه کارگر ایران و کمونیسم آن میتواند نقشی تعیین کننده در این بیداری طبقاتی داشته باشد. امروز طبقه کارگر در ایران با کوله باری از تجربه و عبور از «تئوری» های تظہیر کاپیتالیسم و با پرچم طبقاتی و آلترناتیو خود در مقابل این سیستم پوسیده، در موقعیت براتب مستعد تری در مقابل حاکمیت سرمایه قرار گرفته است.

در ایران، در اوج فقر غیر قابل تحمل، طبقه کارگر با گره زدن فقر و بردگی

رژیمی که عاجز از تأمین آب سالم برای شهروندان است

مدهاست که مردم شهر سنندج آب بدبو، بدمزه و رنگی این شهر را مصرف میکنند. آبی که در بیشتر مواقع باعث مسمومیت و بیماریهای عفونی مردم شده است. آبی که منبع تأمین آن سد قشلاق است و این سد مرکز ورود فاضلابها، فضولات حیوانی، بقایای کودها و مواد شیمیایی کشاورزان حداقل ۵۲ روستا به صورت مستقیم و غیر مستقیم است.

به گفته «کامران خرم»، مدیرعامل شرکت آب کردستان، تاسیسات تصفیه خانه آب سنندج متناسب با جمعیت ۴۵ سال پیش در نظر گرفته شده است. رشد تصاعدی جمعیت شهری طی این ۴۵ سال و همچنین بسیاری مسائل اقلیمی دیگر و بی توجهی، عدم رسیدگی دولت و مسئولین به ابتدایی ترین نیازهای شهروندان، آب آشامیدنی شهر سنندج را به مرکز شیوع بیماریهای عفونی تبدیل کرده و مردم شهر سنندج را در معرض ابتلا به آنها قرار داده است.

در بخش اعظم شهر مردم برای زلال شدن آب باید دقایق طولانی شیر آب را باز کرده تا آب گل آلود مصرف شود، بخش دیگری از مردم برای تهیه آب معدنی در فروشگاه ها هزینه زیادی را متحمل می شوند. اما بخشی که زیر فشار فقر له شده اند و امکان تهیه آب سالم، بی رنگ و بی بو را ندارند ناچار از استفاده و مصرف آب مسموم هستند، یا برای تأمین آب آشامیدنی خود اجباراً به چشمه های اطراف سنندج رفته و مدت طولانی در صف نوبت می ایستند. این معضلات را در کنار بحران کرونا، در کنار وضعیت فاجعه بار معیشتی و اقتصادی و در کنار بیکاری و بی درآمدی مردم قرار دهید تا گوشه کوچکی از فاجعه غیرقابل تصویری که جامعه با آن دست به گریبان هست را درک کرد.

مردم به طور مداوم اعتراض کرده اند، جمعها و انجمنها و کمیتهای اعتراضی را ایجاد کرده اند و تلاش کرده اند که دولت و مسئولین را در مقابل خواستها و مطالباتشان و تأمین حداقلهای یک زندگی انسانی، پاسخگو کنند. تلاشی که تا به حال از طرف حاکمیت با سردواندن مردم جواب گرفته است. رئیس آیفآ (اداره آب و فاضلاب) تلاش کرده که اساساً پدیده ناسام بودن آب را انکار کند. نماینده مجلس یقه وزیر را گرفته، استاندار یقه قوه قضاییه را گرفته و... هر یک تلاش میکنند جوابگویی به این معضل را حواله دیگری کند و تنها مسئله ای که همگی از آن فرار میکنند رسیدگی به بهداشت، سلامت و امنیت شهروندان جامعه بوده است. به این سیکل بسته باید پایان داد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) در مبارزه برای بهبود شرایط زندگی در سنگر و صف مردم مبارز و ستمدیده قرار دارد و کمونیستها و شخصیتهای مبارز و حق طلب را برای ایجاد سنگری محکمتر و اتحادی پایدارتر فرا میخواند. تلاش می کند مردم در محلات کار و زندگی در تشکلهای توده ای، در محافل و شبکه ها و با ایجاد شوراهای و کمیته های دخالتگر متشکل شوند و صف و سنگری قوی و اتحاد مستحکم را شکل دهند. این حزب تلاش می کند با دست در دست هم گذاشتن فعالین کمونیست، فعالین اجتماعی و کارگران پیشرو و شخصیتهای دلسوز جامعه، شکلگیری این صف را ممکن سازد.

تجربه چهار دهه زندگی زیر سیطره حاکمیت بوژوا-اسلامی در ایران قطعاً نشان داده است متحقق شدن حتی حداقل خواستها و مطالبات بدون اتحاد بخش وسیعی از مردم و در راس آن فعالین اجتماعی و کمونیستها ممکن نیست. باید این قدرت را و این اتحاد را ایجاد کرد. باید به حاکمیت و مسئولین اولتیماتوم داد تا در کوتاهترین زمان ممکن آب سالم و قابل شرب را برای شهروندان تأمین نمایند. تا رسیدگی کامل به این وضعیت باید از پرداخت هزینه آب و فاضلاب و... خودداری کرد. نباید برای آب ناسالم و مسمومی که باعث شیوع بیماری میشود هزینه پرداخت کرد. این را باید به حاکمیت اسلامی فهماند! باید دولت و مسئولین را با قدرت توده ای و متحدانه خود وادار به تأمین آب آشامیدنی سالم کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) بخش جدایی ناپذیر جنبش مطالباتی برای بهبود شرایط زندگی است و تلاش خواهد کرد بخش سازمانی و حزب یافته این جنبش را ممکن و تضمین نماید و در این سنگر و بخش مبارزاتی در کنار کمونیستها و فعالین و مبارزین اجتماعی، ستاد رهبری این جنبش را تأمین و پیروزی را مسجل سازد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۶ دسامبر ۲۰۲۰

مزدی، نه فقط به قدرت سیاسی حاکم، که به بنیادهای اقتصاد کاپیتالیستی، با عبور از توهم اصلاح و تغییر در رونبای سیاسی، با علم به قدرت خود و با اعلام جنگ برای دستیابی به قدرت و شکل دادن به حکومتی متکی به شوراهای، صف مستقل و طبقاتی خود را، به مثابه تنها راه رهایی و سعادت در مقابل جامعه قرار داده است. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن میتواند با انقلاب کارگری خود پرچمدار این بیداری طبقاتی باشد و راه تغییر و رهایی از جهان دست ساز کاپیتالیسم را برای طبقه کارگر جهانی هموار کند.

تهدید و سرکوب هم قادر به عقب راندن مردم محروم نیست

«اگر تظاهرات کنندگان به تظاهراتشان ادامه دهند تک تک نابودشان می کنیم»

این تهدید جانمایی چون علی حسن المجید، قاتل انفال در کردستان عراق، و یا قاسم سلیمانی و ... علیه مردم معترض و به پاخاسته نیست. این تهدید فرمانده نیروی زیروانی، نیروی ویژه سرکوب بارزانی، است که وظیفه و کشتار معترضین و مخالفین را به عهده دارد. در روزهای اخیر با وصف توافق عملی احزاب ناسیونالیستی و مذهبی شریک در دولت اقلیم، در سرکوب بی چون و چرای اعتراضات، علیرغم تهدیدات فرمانده نیروی سرکوب بارزانی، اعتراضات در شهرهای مختلف کردستان همچنان ادامه دارد. نیروهای سرکوب در بیشتر شهرها برای دستگیری معترضین اقدام به محله گردی و جستجوی خانه به خانه کرده و تلاش کرده اند با ایجاد فضای اختناق و وحشت در جامعه، تداوم اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی را به عقب برانند. اما همچنانکه انتظار میرفت در هم شکست صفوف مردم عاصی از گرسنگی و فقر، عاصی از فلاکت و ناامنی، عاصی از سه دهه حکومت فساد و چپاول، ممکن نیست. مردم کردستان دیگر توهمی به هیچیک از احزاب ناسیونال-بورژوازی حاکم ندارند و خواست سرنگونی «حکومت دزدها» به خواست عمومی مردم محروم و آزادیخواه کردستان عراق تبدیل شده است. نه وعده و وعید توافق با دولت مرکزی در حل معضل فقر، علیرغم سرکوب و ایجاد فضای رعب و سرکوب، علیرغم تهدیدات جانمایی چون فرمانده نیروی سرکوب بارزانی قادر به خاموش کردن شعله های خشم و نفرت مردم از احزاب کردی و دولتشان نیست. این آتش دیر با زود حکومت و بارگاهشان را به کام خود خواهد برد.

امروز زنان، مردان، جوانان آزادیخواه در برابر سرکوب اعتراضات برحق خود برای یک زندگی انسانی ایستاده و صفی محکم را به وسعت جامعه در برابر آن شکل داده اند. دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) تمام توان خود را در افشای نیروهای ناسیونالیست کرد و ماهیت ارتجاعی آنان و در حمایت از مبارزات مردم محروم در کردستان عراق به کار خواهد برد. ما در کنار کمونیستها در کردستان عراق، ماهیت واقعی این جنبش ارتجاعی، رهبران و حکومتشان را به طبقه کارگر و مردم محروم کردستان نشان خواهیم داد. این تجربه ننکین را باید بعنوان سند ضدیت با رفاه و آزادی مردم به گردن تمام رهبران ناسیونالیست کرد آویزان کرد و نشان داد «حکومت بورژواها»، فارس، ترک و ... می شناسد و باید نشان داد همه در استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان جامعه ماهیت مشترکی دارند. واقعیتی که مردم در کردستان عراق به قیمت تباهی سه دهه از زندگی شان آنرا تجربه کردند. سرنوشت دستگاه سرکوب دولت اقلیم و فرمانده نیروی سرکوب بارزانی بهتر از سرنوشت دولتهای ارتجاعی که زیر جنبش آزادیخواهانه مردم محروم و طبقه کارگر جارو شدند، نخواهد بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ دسامبر ۲۰۲۰

سلسله برنامه های «کمونیسم کارگری» مبارک و سیاحتی

«مبانی کمونیسم کارگری» در سایت رادیو نینا در دو فایل منتشر شده است. این مبحث در دو سمینار توسط منصور حکمت ارائه شده اند؛ این دو سمینار از آخرین جمع بندی های منصور حکمت در مورد کمونیسم کارگری و سند کمونیسم کارگری هستند. شناخت از کمونیسم کارگری بدون رجوع به این سند ممکن نیست. شنیدن این بحث را به هر کمونیست و برابری طلبی که جویای تغییر جهان در قرن معاصر و بیرون کشیدن کمونیسم و مارکسیسم از زیر آوار تحریفات بورژوازی است، جلب میکنیم..



hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی